

بررسی افعال حرکتی در سوره یس بر اساس نظریه زبان‌شناسی شناختی تالمی

سودابه مظفری^۱

زینب حقیقی^۲

هاله یادگاری^۳

چکیده

زبان‌شناسی به عنوان علمی نوین در حوزه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است و یکی از حوزه‌های نوین آن، زبان‌شناسی شناختی می‌باشد که در آن زبان الگوی اندیشه و الگوهای ذهن انسان را منعکس می‌نماید و فعل به عنوان مؤلفه‌ای مؤثر نقشی مهم در ایجاد افعال حرکتی دارد، چنان‌که فعل یکی از ارکان اساسی در جمله به شمار می‌رود. قرآن کریم دارای امور عینی و انتزاعی بسیاری می‌باشد. پژوهش حاضر به بررسی این افعال در سوره یس و با روش توصیفی تحلیلی بر اساس نظریه زبان‌شناسی شناختی تالمی اختصاص یافته است، از آن‌جا که این سوره دارای افعال حرکتی متعدد است تحلیل آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد به این جهت این مقاله به چگونگی روند و سیر این گونه افعال بر اساس نظریه تالمی می‌پردازد و آن‌ها را از جهات پیکر، زمینه، حرکت و جهت مورد بررسی تحلیلی قرار می‌دهد و به این نتیجه دست می‌یابد که بررسی این افعال برطبق دیدگاه نوین زبان‌شناسی شناختی باعث درک فراتر و شامل‌تر از آیات با استفاده از تصورات ذهنی می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، سوره یس، زبان‌شناسی شناختی، افعال حرکتی، نظریه تالمی.

۱- دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، نویسنده مسئول mozaffari_arabic@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران zhaqyqy069@gmail.com

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران haleiyadegari26@gmail.com

مقدمه

قرآن را که خداوند برای بشر نازل کرده است به شیوه های متعدد مفهوم سازی شده است و علوم بسیار جدیدی برای تحلیل متون به وجود آمده که با فهم آن ها می توان مقصود گوینده را بهتر فهمید که یکی از این علوم، زبان شناسی است (میرخالقدار و حسومی، ۱۳۹۷: ۱۰۴)

«زبان شناسی علم به دست آوردن شناختی نظام یافته و قاعده مند از موضوع زبان در ابعاد، سطوح و جنبه های مختلف آن است» (حق بین، ۱۳۹۵: ۲۲۶). در واقع می توان گفت که زبان شناسی به عنوان مکتبی جدید در عصر حاضر، به زبان به عنوان وسیله ای برای سازماندهی و پردازش و انتقال اطلاعات نگاه می کند (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۱: ۵۹)

از جمله رویکرد های زبان شناسی جدید، زبان شناسی شناختی^۱ است:

«زبان شناسی شناختی این ادعا را مطرح می کند که ساختار زبان انعکاس مستقیم شناخت است، زبان به طور مستقیم موقعیت های خارجی را نشان نمی دهد بلکه ذهن از این موقعیت ها مفهوم سازی ویژه ای دارد و زبان، آن مفهوم سازی را نشان می دهد، معنا چیزی جز زبان نیست» (قائمی نیا، ۱۳۸۶: ۴) زبان شناسی شناختی رویکردی نوین است که در آن زبان الگوی اندیشه و ویژگی های ذهنی انسان را منعکس می کند. (Croft & Cruse, 2004: 87)

محققان شناختی با این فرض که ذهن یک دستگاه بازنمایی است، در تلاش هستند تا چگونگی بازنمایی تجربیات انسان از جهان او را در ذهنش توصیف کنند. (لوریا، ۱۳۷۶: ۷). این گرایش محصول و مدیون سه زبان شناس برجسته جورج لیکاف^۲، لئونارد تالمی^۳ و دیوید لانگاکر^۴ بوده است.

معنا شناسی شناختی نیز شاخه ای از مکتب شناختی است که هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس را کاربردی استعاری می داند. (بیابانی، ۱۳۹۱: ۹۹) طرحواره های تصویری از مهم ترین زیرشاخه های مطالعات معناشناسی شناختی^۵ است که به عقیده لیکاف، می توانند به عنوان حوزه های مبدأ در نگاشت های استعاری به کار روند. طرحواره های تصویری ریشه در درک جسمی شده ما دارند و عینی هستند. (Lakoff, 1987: 245)

1. Cognitive Linguistic
2. George Lakoff
3. Leonard Talmy
4. David Langacker
5. Conginitve Semanitics

دسته ای از افعال، افعال حرکتی می‌باشند که از دیدگاه لئونارد تالمی به وضعیتی اطلاق می‌شود که دارای حرکت و یا ایستایی بوده و از چهار رویداد اصلی: حرکتی، پیکر، زمینه و مسیر و دو رویداد خارجی؛ یعنی شیوه و سبب تشکیل شده است (میر خالقدار و حسومی، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

قرآن کریم با کاربرد افعال حرکتی امور انتزاعی و اموری را که دور از ذهن انسان است مفهوم سازی می‌کند. (همان، ۳) شایان ذکر است که افعال حرکتی از منظر نظریه حرکتی تالمی به دو دسته حرکت انتقالی و حرکت خود شامل تقسیم می‌شود (همان، ۱۰۸)

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره بررسی افعال حرکتی با رویکرد به دیدگاه برخی ادیبان متأخر و نظریه‌های نوین زبان‌شناسی از جمله زبان‌شناسی شناختی، پژوهش‌هایی سامان یافته است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

۱- مقاله ای با عنوان "نقش عنصر حرکت در حیات بخشی به تصاویر قرآنی و بررسی آن در جزء های ۲۸ و ۲۹ قرآن کریم" نوشته مریم ولایتی و بتول مشکین فام، فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۹، سال هفتم، شماره ۱۳، صص ۱۰۵-۱۳۸. «این مقاله به نقش عنصر حرکت در حیات بخشی به تصاویر قرآنی در آیات جزء ۲۸ و ۲۹ قرآن کریم به تفکیک آیات مکی و مدنی پرداخته و با استناد به نظرات جامع و علمی برخی از ادیبان برجسته متأخر هم‌چون سید قطب درباره این موضوع از زوایای گوناگون بررسی کرده است، این جستار در قالب چند محور کلی از قبیل حرکت براساس جهت صورت گرفته و نتیجه نشان می‌دهد که کاربرد افعال قوی و سریع در آیات مکی بیش از آیات مدنی است».

۲- مقاله ای با موضوع «بررسی فعل‌های وجه‌نمای کمکی زبان فارسی در چهارچوب الگوی نیرو-پویایی تالمی و الگوی شناختی آرمانی لانگاکر» به قلم مرتضی دستلان و زینب محمد ابراهیمی، پژوهش‌های زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۳، سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۱۲، صص ۱-۱۰. این پژوهش به بررسی فعل‌های وجه‌نمای کمکی در حیطه فرا واقعیت پرداخته و با تطبیق نتایج حاصل از این دو الگو مشخص گردیده است که تحت کنترل معرفتی نبودن عمل، معادل تضمین نبودن وقوع عمل و محقق شدن موقعیت در جهان غیر واقعی نیز معادل قرار گرفتن آن در حیطه فراواقعیت می‌باشد.

۳- مقاله ای با موضوع «افعال حرکتی در قرآن کریم از دیدگاه شناختی بررسی موردی اُتی» نوشته نادیا رادپور و دیگران، دراسات فی اللغة العربیة و آدابها، دانشگاه سمنان، ۱۳۹۶، سال هشتم، شماره ۲۶، صص ۴۳-۶۲، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فضاهای معنایی فعل (اُتی) چارچوب قاموسی را می‌شکند و در

سطحی فراتر مطرح می‌گردد، بنابر این شبکه معنایی (اتی) غیر از معنای اولیه (آمدن) شامل اعضای دیگر، از جمله انجام کار ارتکاب گناه و سوگند خوردن می‌شود.

۴- در حوزه رویکرد شناختی افعال حرکتی می‌توان از مقاله «تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن با رویکرد شناختی» به قلم فاطمه میرخالقدار و ولی الله حسومی، مطالعات قرآن و حدیث، جامعه الإمام الصادق، ۱۳۹۷، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۱۰۳-۱۳۳ نام برد. این پژوهش نمونه ای از افعال حرکتی مسیرنما و شیوه نما را در قرآن کریم و نحوه مفهوم سازی رویدادها آن‌ها را بر اساس اصول معناشناسی شناختی و در گستره رده‌شناسی شناختی مورد بررسی قرار داده است.

۵- در پژوهشی دیگر با موضوع «بررسی مفهوم فناپذیری دنیا در شعر حضرت علی علیه السلام بر اساس الگوی بدن مندی شناخت در نظریه معناشناسی شناختی» نوشته جواد گرجامی و عادل آزاددل، ادب عربی، دانشگاه تهران، ۱۳۹۷، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۲۰۷-۲۲۵ آمده است که امیرالمؤمنین علیه السلام با کاربریست طرحواره‌های تصویری - حرکتی و الگوهای دوگانه آن رابطه متناظری میان مفهوم انتزاعی فنای دنیوی برقرار کرده است.

۶- مقاله «تحلیل کاربری فعل حرکتی أنزل در قرآن کریم بر مبنای نظریه شناختی تالمی»، نوشته زهره بهروزی و همکاران، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، دانشگاه اراک، ۱۳۹۹، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱-۲۴، کارکرد فعل حرکتی أنزل در قرآن کریم را بر اساس حوزه زبان شناسی شناختی و نظریه تالمی مورد بررسی قرار داده است و به این نتیجه دست یافته که فعل أنزل حرکتی نزولی دارد و کنشگر تمام شواهد فعل مسیرنمای آن یکسان است و به دلیل وسعت معنایی و ارتباط معانی حاشیه ای و کانونی آن، انگاره ای ناشناخته را ترسیم می‌کند.

پس از پژوهش و بررسی در همه مطالعات و تحقیقات زبان‌شناختی قرآنی محقق شد که در رابطه با معناشناسی حرکت در سوره یس بر طبق نظریه تالمی تاکنون هیچ پژوهش مستقلی انجام نشده و جستار حاضر نخستین پژوهش در این حوزه است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱. روند و سیر افعال حرکتی در سوره یس بر اساس نظریه تالمی چگونه است؟
۲. بررسی افعال حرکتی بر اساس علم زبان شناسی شناختی جدید چه تأثیری در بازخوانی و درک آیات قرآن کریم دارد؟

۳-۱. فرضیه های پژوهش

۱. به نظر می‌رسد روند سیر افعال حرکتی در سوره یس متفاوت است، چنان‌که در اغلب افعال حرکتی، جدا شدن پیکر از زمینه مشاهده می‌شود، اما در دسته ای دیگر از افعال، پیکر دوباره به زمینه باز می‌گردد.

۲. بررسی افعال حرکتی در آیات قرآن بر اساس نظریهٔ نوین زبان‌شناسی شناختی به تفسیری جدیدتر و عمیق‌تر نسبت به آن‌ها می‌انجامد.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

از آن‌جا که حرکت به عنوان یک مؤلفهٔ زندگی بخش و فعال در تصاویر آیات قرآن به شمار می‌رود و در بردارندهٔ مفاهیم سرشار معنایی است و به درک مخاطب از مراد اصلی خداوند می‌انجامد، بررسی و تحلیل افعال حرکتی در آیات قرآن ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا با این بررسی دستیابی به اطلاعات ژرف نهفته در این افعال امکان‌پذیر می‌گردد و به این گونه مخاطب از درک و فهم سطحی آیات به نگرشی عمیق و واقعی نسبت به معانی و مفاهیم پربار و شگرف آن‌ها منتقل می‌شود.

لازم به ذکر است که برای بازگردان آیات قرآن به فارسی از ترجمهٔ مکارم شیرازی استفاده شده است.

۲. بررسی افعال حرکتی بر اساس نظریهٔ شناختی تالمی

در مفهوم سازی و تصویر سازی حرکتی یک رویداد، یکی از عناصر بسیار مهم فعل می‌باشد. به بیان لئونارد تالمی - زبان‌شناس مطرح قرن اخیر - که به دلیل بحث در زمینهٔ زبان‌شناسی شناختی شهرت دارد: «رویداد حرکتی وضعیتی است که در آن حرکت یا ایستایی رخ می‌دهد. این افعال در زبان‌شناسی شناختی به دو نوع ایستا و پویا تقسیم می‌شود.» (بهروزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴). تالمی یک موقعیت دارای حرکت را به عنوان حرکت پویا و یک حرکت ثابت را به عنوان حرکت ایستا معرفی می‌کند. (میرخالقدار و حسومی، ۱۳۹۷: ۱۰۷)

در تعریف بیش‌تر این دو حرکت باید گفت که موقعیت‌های ایستا به آن دسته از موقعیت اطلاق می‌شود که دارای یک دستی و ثبات می‌باشند و در طول زمان و شرایط عادی تغییر نمی‌کند بر خلاف این موقعیت، افعال پویا دارای تحول و تغییر و پویایی می‌باشند. افعال ایستا نیازمند وابستهٔ تلاش انسانی نیست، مثل فعل "ارزیدن" حال آن‌که افعال پویا در صورتی تداوم پیدا می‌کنند که انسان برای آن مدام انرژی تازه صرف کند، مثل فعل دویدن (ابوالحسنی: ۱۳۹۰، ص ۱۰۵-۱۰۹).

بر اساس نظریهٔ تالمی فعل حرکتی دارای مؤلفه‌های اصلی پیکر، جزء حرکتی، مسیر و زمینه است که این مؤلفه‌های حرکتی نقشی مؤثر در تعیین معنای فعل و مفهوم سازی رویدادهای حرکتی ایفا می‌نمایند. تالمی معتقد است که زبان می‌تواند رویداد حرکتی را بر پایهٔ دو مؤلفهٔ حرکتی وقوع حرکت و عدم وقوع آن از هم تمایز بخشد، بر این اساس رویداد حرکتی را با توجه به ویژگی تحقق آن به دو گونهٔ انتقالی و خودشامل تقسیم می‌کند.

(Talmy, 2000: 2/135)

همان طور که بیان شد فعلی مثل "ارزیدن" یا "فهمیدن" دارای تغییر و تحول نبوده، بلکه در آن ثبات و یک دستی وجود دارد، مانند: رفتار شایسته تو بسیار می‌ارزد؛ اما در مثال: حسین با عجله به سوی مدرسه می‌دوید، عمل "دویدن" که توسط حسین انجام شده در خود تغییر و تحولی دارد؛ زیرا به هنگام دویدن در مسیر مدرسه ممکن است بارها سرعت او به دلایل مختلف تغییر کند، مثلاً در هنگام عبور از خیابان از سرعت خود بکاهد و عوامل مختلف دیگر که دویدن او را دستخوش تغییراتی نماید.

رویداد حرکتی از چهار جزء داخلی و دو جزء خارجی تشکیل شده است، عنصر برجسته یا پیکر، زمینه، مسیر و جزء حرکت، اجزای داخلی رویدادهای حرکتی می‌باشند، اما دو جزء خارجی عبارتند از شیوه و سبب (میرخالق‌دار و حسومی، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

تحلیل ساخت های مفهومی و زبانی از مسایل اصلی و مورد توجه در مطالعات محسوب می‌شود و هر مفهوم دارای نوعی ساخت است که به عنوان (ساخت مفهومی) شناخته می‌شود. برای بررسی افعال حرکتی باید نخست (رویداد حرکتی) را معرفی نماییم. رویداد حرکتی موقعیتی است که در آن تناوب حرکت یا تداوم سکون در یک مکان قابل تشخیص باشد. رویداد حرکتی شامل عینیتی (پیکر) است که نسبت به عینیتی دیگر (زمینه) در حال حرکت یا ثابت باشد (گلفام و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۰۸).

تالمی معتقد است که این ارتباط لزوماً یک به یک نیستند و مجموعه ای از عناصر معنایی می‌توانند تنها از طریق یک عنصر رو ساختی نمود پیدا کنند یا یک عنصر رو ساختی می‌تواند چند عنصر معنایی را بازنمایی کند. تالمی حرکت را جا به جایی یک نقطه به نقطه ای دیگر یا تداوم سکون در یک مکان تعریف می‌کند. افعال حرکتی زمانی که در معنای حقیقی به کار رفته باشند حرکتی فیزیکی را در مسیری دارای مبدأ - طول مسیر - مقصد بازنمایی می‌کنند. وی حرکت را به دو نوع انتقالی و خودشامل تقسیم می‌کند. (همان، ۱۰۸) این مسیر بر اساس طرحواره‌هایی تصویری نمایانده می‌شود.

حرکت انتقالی: حرکتی است که در آن موقعیت و جایگاه پیکر از نقطه ای در مکان و در بازه ای از زمان تغییر می‌کند. مثال: (فعل افتادن) - نوع حرکت: بالا به پایین - جمله شاهد: دفتر از میز به زمین افتاد.

حرکت خود شامل: پیکر پس از پیمودن و حرکت، دوباره به نقطه ابتدایی خود باز می‌گردد، مانند حرکتی که دارای نوسان چرخش و جز آن هستند (همان، ۱۰۹). مثال: (فعل لرزیدن) نوع حرکت: تکانی (جنبیدنی) - جمله شاهد: «از شدت سرما به خود لرزید» (همان)

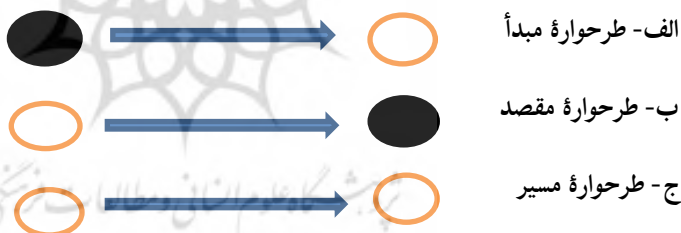
همان گونه که پیش تر گفتیم تالمی چهار مؤلفه اصلی، یعنی جزء حرکتی، مسیر، حرکت و زمینه را در مفهوم سازی افعال حرکتی مؤثر می‌داند، یکی از مهم ترین مؤلفه های یک فعل حرکتی، جزء حرکت می‌باشد که نمی‌توان فعل حرکتی را بدون آن متصور شد به اعتقاد تالمی این عنصر به معنای حرکت از یک نقطه به نقطه ای دیگر است.

(بهروزی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳)، مانند فعل پیمودن در جمله: «آن‌ها راهی طولانی را پیمودند»، در این فعل، جزء حرکتی همان فعل حرکتی است که مفهوم حرکت از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر را بدون ادغام با مؤلفه معنایی بازنمایی می‌کند. در جمله: «آن‌ها از سفر باز خواهند گشت»، جزء حرکتی، برگشتن می‌باشد که در فعل نهادینه شده است، اما پیکر و مسیر و زمینه می‌توانند به صورت ترکیبی در مفهوم سازی فعل حرکتی مشارکت کنند. مثال: نوع ادغام: جزء حرکتی + پیکر در جمله: «در حالی که پارچه را می‌تکاندم به طرف آشپزخانه حرکت کردم.»

اما زمینه «حرکتی مکانی است که مرجع و یک نقطه برای اشغال رویداد است» (همان، ۱۳). در مؤلفه مسیر، فعل حرکتی در معنای حقیقی حرکت به کار می‌رود و به مثابه حرکت فیزیکی است که نقطه آغاز، طول مسیر و نقطه پایان دارد و شایسته است بگوییم مقصد در مقایسه با سایر مؤلفه‌ها از اهمیتی بالاتر برخوردار است.

۱-۲. حروف اضافه (قمر)

حروف اضافه، مانند "من، فی" در عربی و در زبان فارسی مثل "از، به" معمولاً قبل از فعل حرکتی می‌آیند. در رابطه با حروف قمر یک طرحواره به نام مبدأ، مقصد و مسیر وجود دارد که در شکل زیر نمایش داده خواهد شد.



(میرخالقدار و حسومی، ۱۳۹۷: ۱۱۱)

مثال اول: از نمایشگاه تا مدرسه پیاده رفتیم. مبدأ: از - طول مسیر: تا - مقصد:

مثال دوم: قطار به ایستگاه رسید. مبدأ: - طول مسیر: - مقصد: به.

تالمی علاوه بر مؤلفه‌های اصلی، از دو مؤلفه خارجی، یعنی شیوه و سبب نیز نام می‌برد.

شیوه و سبب «طریقه به انجام رسیدن حرکت را در خود نشان می‌دهد. رویداد همراه سبب، یعنی آن چه که باعث و سبب حرکت می‌شود» (گلفام و همکاران: ۱۳۹۲: ۱۱۵).

این نکته قابل ذکر است که از همراهی شیوه و جزء حرکتی افعال شیوه نما به دست می‌آید (میرخالقدار و

حسومی، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

در مثال "کتاب را بر روی زمین انداخت": کتاب (فعل مسيرنما) + بر روی (قمر، حرف اضافه).
 "کتاب را برگرداند": برگرداند (فعل مسيرنما) بدون حرف اضافه.
 "تساقط المطر": تساقط (فعل شیوه نما: یعنی آرام آرام باریدن).

۲-۲. افعال حرکتی در سوره یس

سوره مبارکه یس با ۸۳ آیه، سی و ششمین سوره قرآن کریم و از سوره های مکی به شمار می آید. اکنون به بررسی تحلیلی افعال حرکتی در آیات این سوره بر اساس نظریه شناختی تالمی می پردازیم:
 (إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا) (یس / ۸)، "ما در گردن های آنان غلهایی قرار دادیم که تا چانه ها ادامه دارد و سرهای آنان را به بالا نگاه داشته است".

"جعل" معانی متفاوت دارد، چنان که در لسان العرب چند معنا برای آن ذکر شده است، از جمله وضع، صنع (جعلتُ هذا الباب من شجرة)، خلق "جعلنا من الماء كل شيء حي" و یا در آیه "إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا یعنی بَيِّنًا قرآنا عربيا" (ابن منظور، ۱۳۸۵: ۱۱/۱۱۰-۱۱۱)

با توجه به ترجمه جعل به معنای وضع، یعنی قرار دادن، جزء حرکتی (قرار دادن) همراه با زمينه (فی اعناقهم) و پیکر (أغلالا) ذکر شده است.
 با در نظر گرفتن معنای این آیه (ما بر گردن هایشان زنجیرهایی را قرار دادیم) حرکت فعل جعل، حرکت انتقالی است، انتقال زنجیر بر روی گردن.

در آیه ۹ نیز باز فعل حرکتی جعلنا آمده است: (وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ) (یس / ۹)، "و در پیش روی آنان سدی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدی؛ وچشمانشان را پوشاندیم، لذا نمی بینند".

سد به عنوان پیکر با دو زمينه آورده شده است، نخست: مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ، دوم: مِنْ خَلْفِهِمْ، چنان که فعل اغشينا دارای جزء حرکتی پوشاندن و پیکر، یعنی چشم های آنان می باشد.

(إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَرَهُمْ) (یس / ۱۲)، "یقیناً ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه را از پیش فرستاده اند و تمام آثار آن ها را می نویسیم؛ و همه چیز را در کتاب آشکار کننده ای را برشمرده ایم".

"ما" به عنوان پیکر به همراه فعل حرکتی قَدَّمُوا بیان شده است (آن چه را که پیش فرستادند) و با توجه به تفاسیر قرآنی کلمه ما به اعمال خوب و بد انسان ها اشاره دارد.

(إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ) (یس / ۱۳)، "هنگامی که فرستگان خدا به سوی آن ها آمدند".

جاء به معنای آمد، جزء حرکتی فعل و پیکر آن المرسلون و زمينه، ضمیر "ها" می باشد که به کلمه القرية در همین آیه برمی گردد. فعل جاء دارای حرکت انتقالی است.

(إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ...) (یس / ۱۴)، "هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آن ها فرستادیم".

أرسل فعل متعدی باب افعال به معنای فرستاد دارای حرکتی نزولی است. جزء حرکتی، عمل فرستادن و پیکر کلمه اثتین و زمینه، إلیهم می‌باشد.

(لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنْزَجُمْنَكُمُ وَ لَيَمَسَنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ) (یس/۱۸)، «ما شما را به فال بد گرفته ایم و اگر از این سخنان دست بر ندارید شما را سنگسار خواهیم کرد».

«لَنْزَجُمْنًا» (رجم): البته سنگسار می‌کنیم. (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۲۹۷). این فعل، جزء حرکتی (پرتاب سنگ و سنگسار کردن) و پیکر (سنگ) را در خود دارد و ضمیر کُم، زمینه محسوب می‌شود.

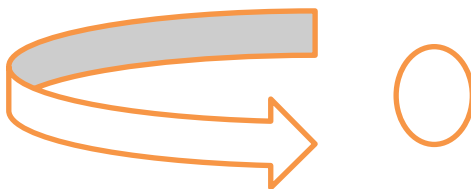
(وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ) (یس/۲۰)، "و مردی از دورترین نقاط شهر با شتاب فرا رسید، گفت ای قوم من از فرستادگان خدا را پیروی کنید".

در این آیه دوباره فعل جاء ذکر شده است چنان که فعل یسعی نیز آمده که دارای معانی مختلفی است. در لسان العرب معانی هم چون عَمِلَ، قَصَدَ، مَشَى و عَدَا برای این فعل آمده است (ابن منظور، ۱۳۸۵: ۱۴/۵۳۸) و مردی (به نام حبیب نجار) از دورترین نقاط شهر شتابان بیامد و همی گفت ای قوم من فرستادگان خدا را پیروی کنید. (بیستونی، ۱۳۹۰: ۲۰/۳۷۵)

جاء یسعی: دوان دوان آمد شتابان آمد (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۲۹۹)

با توجه به توضیحات فوق، فعل جاء یسعی دارای حرکتی شتابان است در واقع جاء به همراه یسعی سبب شده که این فعل حرکتی، فعلی شیوه نما باشد؛ زیرا یسعی شیوه آمدن را بیان می‌کند. این فعل که دارای حرکتی انتقالی می‌باشد، حرکتی افقی را نشان می‌دهد (میرخالق‌قادر و حسومی، ۱۳۹۷: ۱۱۳)، و واژه رجل در این آیه پیکر است. از آن جا که فعل جاء همراه با حرف جر من (قمر) ذکر شده است یک فعل مسیر نما را به شمار می‌رود. (وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (یس/۲۲)، "من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده و همگی به سوی او بازگشت داده می‌شوید".

دو فعل فطر به معنای (آفریدن) و ترجعون به معنای (بازگشتن) جزء افعال حرکتی هستند، در عبارت "فطرنی"، ضمیر "ی" (من را) و در فعل ترجعون، ضمیر "واو" پیکر محسوب می‌شوند. طر حواره حرکتی فعل ترجعون (از ریشه رجع) را به این صورت می‌توان نشان داد:



"رجع" یک فعل مسير نما می باشد که حرکت را در برابر ایستایی نشان داده، چنان که هم در مورد امور عینی و هم در مورد امور انتزاعی در قرآن به کار رفته است که در واقع برگشت پیکر به زمینه می باشد (میرخالقदार، حسومی، ۱۳۹۷: ۱۱۹)، پس در این آیه شریفه زمینه (إلیه)، یعنی بازگشت به سوی خدا است.

﴿أَتَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرَدَّنِ الرَّحْمَنُ﴾ (یس/ ۲۳)، "آیا غیر از او معبودی را انتخاب کنم که اگر خداوند رحمان بخواهد".

﴿أَتَتَّخِذُ﴾ فعلی است که برای امری انتزاعی یعنی انتخاب معبودی جز خداوند به کار برده شده و (الهیة) پیکر می باشد.

﴿إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (یس/ ۲۴)، "اگر چنین کنم در گمراهی آشکاری خواهم بود".

در این آیه، فعل حرکتی آن هم از نوع ایستا به کار رفته است، اگرچه در ظاهر فعلی مثل سَأَكُونُ دیده نمی شود ولی این فعل و شبیه آن در تقدیر بوده و در ترجمه از فعل خواهم بود برای تکمیل معنا استفاده می کنیم و فعل بودن از جمله افعال دارای حرکت ایستا می باشد (بودن در گمراهی آشکار).

در آیه ۲۴ سوره یس ضمیر متصل "ی" به معنای أنا/من به عنوان پیکر و عبارت "فی ضلال مبین" زمینه به شمار می رود.

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ (یس/ ۲۶)، "به او گفته شد: وارد بهشت شو، گفت: ای کاش قوم من می دانستند".

در این آیه، فعل حرکتی "ادخل" و زمینه، "الجنة" است. داخل شدن به بهشت در واقع ورود پیکر به زمینه است که در طر حواره زیر نمایش داده شده است:



﴿بِمَا عَفَّرَلِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ (یس/ ۲۷)، "که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است".

چنان که در آیات پیشین اشاره شد فعل جعل، فعل حرکتی است که در آیه ۲۷ با پیکر ضمیر متصل منصوبی، یعنی "ی" و زمینه "المکرمین" همراه شده است.

﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ (یس/ ۳۱)، "آیا ندیدند چه قدر از اقوام پیش از آنان را (به خاطر گناهانشان) هلاک کردیم که آن ها هرگز به سوی ایشان باز نمی گردند (و زنده نمی شوند)".

فعل (أهلکنا) به معنای هلاک کردیم، فعلی دارای حرکت و اقوام پیش از آنان نیز پیکر می باشد.

در آیه (وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ) (یس/۳۲)، "و همه آنان (روز قیامت) نزد ما حاضر می‌شوند"، "لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ" اشاره به حاضر شدن در قیامت دارد.

در این آیه شریفه، کلمه "إِنْ" حرف نفی، کل مبتدا و تنوین آن تنوین عوض از مضاف الیه می‌باشد و لَمَّا به معنای آلا است، جمیع نیز به معنای مجموع و لدینا ظرف و متعلق به مجموع است، اما خبر، کلمهٔ محضرون می‌باشد و بعضی احتمال داده اند که محضرون صفت جمیع می‌باشد که در این آیه این گونه معنا می‌شود: بدون استثنا همگی آن‌ها دسته جمعی در روز قیامت برای حساب و جزا نزد ما حاضر خواهند شد (طباطبایی، بی‌تا: ۱۱۹/۱۷)

یس با توجه به تفسیر منظور از "لدینا محضرون" حضور در قیامت است. حضور و حاضر شدن یک فعل حرکتی است و زمینه با توجه به تفاسیر، قیامت می‌باشد.

در تفسیر این آیه آمده است که «گمان نکنید که اقوام هلاک شده پیشین به سوی شما باز نمی‌گردند بلکه همگان در روز جزا نزد ما جمع گشته به حساب هایشان رسیدگی خواهد شد و هیچ کس رها نیست یعنی مرگ تازه آغاز راه است نه پایان راه» (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۱۲)

(وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ) (یس/۳۳)، "و زمین مرده برای آن‌ها هدایتی است، را (به ما آن را زنده کردیم و دانه های (غذایی) از آن خارج ساختیم".

"أَحْيَيْنَا" فعلی حرکتی است و ضمیر "ها" که به الارض المیتة برمی‌گردد بیکر آن به شمار می‌آید. "أَخْرَجْنَا" دیگر فعل حرکتی است که بیکر آن، حبا (دانه) می‌باشد و این فعل دارای حرکتی صعودی است، زیرا حبا (دانه) که بیکر محسوب می‌شود از زمینه، یعنی الارض خارج شده و به سمت بالا رشد و نمو دارد و فعل یأکلون (می‌خورند) نیز فعل حرکتی سوم در این آیه شریف می‌باشد

(جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجْرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ) (یس/۳۴)، "و در آن باغهایی از نخل ها و انگورها قرار دادیم و چشمه هایی از آن جاری ساختیم".

در این آیه "جَنَاتٍ" بیکر و "فِيهَا" زمینه است، فعل "فَجْرْنَا" نیز فعلی حرکتی و "فِيهَا" زمینه آن به شمار می‌رود.

(لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ) (یس/۳۵)، "تا از میوه آن در حالی که دست آنان هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته است. آیا شکر خدا را به جا نمی‌آورند؟"

دوباره فعل "يَأْكُلُوا" فعل حرکتی و "مِنْ ثَمَرِهِ" بیکر آن است، فعل "عَمِلَ" نیز فعل حرکتی بوده که ضمیر "ه" بیکر آن می‌باشد.

(سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ) (یس/۳۶)، "منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید و از آن چه زمین می‌رویاند و از خودشان و از آن چه نمی‌دانند." "خَلَقَ" جزء افعال حرکتی و پیکر آن "ازواج" می‌باشد. فعل (تَثْبِتُ) نیز دارای حرکت و "ما" پیکر شمرده می‌شود.

(وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ) (یس/۳۷)، "و شب برای آن‌ها نشانه‌ای است ما روز را از آن برمی‌گیریم ناگهان تاریکی آن‌ها را فرا می‌گیرد." نَسْلَخُ: برمی‌گیریم، خارج می‌کنیم (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۹۹۹) همان طور که از معانی این فعل مشخص است یک فعل حرکتی است که "نهار" پیکر آن می‌باشد. (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) (یس/۳۸)، "و خورشید (نیز برای آن‌ها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است؛ این تقدیر خداوند قادر و داناست." در این آیه به وضوح حرکت مستمر خورشید را بیان می‌کند. با توجه به این تفسیر، "الشمس" به عنوان پیکر به سوی زمین که با لفظ "مُسْتَقَر" آورده شده در حال حرکت است.

در ارتباط با عبارت "لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا" چند قول وجود دارد:

- خورشید حرکت می‌کند تا به آخر دنیا رسید...

- قناده معتقد است که خورشید در یک وقت حرکت می‌کند و از آن هم تجاوز نمی‌کند.

- عده‌ای دیگر نیز معتقد هستند که خورشید به سوی دورترین منازل در زمستان و تابستان حرکت می‌کند و از مسیر خویش تجاوز نمی‌کند و کم هم نمی‌گذارد... و همچنین خورشید دارای هبوط و فرود آمدنی است که این هبوط دارای حد و غایت می‌باشد و از آن تجاوز نمی‌کند و کوتاهی هم نمی‌کند پس آن مستقر او است (بیستونی، ۱۳۹۰: ۴۰۳/۲۰-۴۰۴)

(وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) (یس/۳۹)، "برای ماه منزلگاه‌هایی قرار دادیم سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل و زرد رنگ خرما در می‌آید."

(وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ) منظور از منازل، مسیر یک ماهه است که ماه به دور زمین می‌گردد و به تناسب موقعیت در برابر خورشید و زمین به اشکالی مختلف، مثل هلال، نیمه و بدر در آمده و دوباره به حالت نیمه و هلال بازگشته و همانند اول می‌شود (حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۱۸)

با توجه به تفسیر فوق "عاد" یک فعل حرکتی است که در آن ضمیر مستتر "هو" که به "القمر" برمی‌گردد پیکر به شمار می‌رود که دوباره به حالت نیمه و هلال بازگشته و همانند اول می‌شود که به شاخه کهنه خرما که به صورت قوسی شکل می‌باشد، تشبیه شده است.

(لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ) (یس/۴۰)، "نه خورشید را سزاست که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هرکدام در مسیر خود شناورند".

"یسبحون" جزء افعال حرکتی و "کل" پیکر و زمینه "فی فلک" است. (وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ) (یس/۴۱)، "نشانه ای (دیگر از عظمت پروردگار) برای آنان این است که ما فرزندانمان را در کشتیهایی پر (از وسایل و بارها) حمل کردیم". "حملنا" فعل حرکتی و "ذریه" نیز پیکر می‌باشد.

"ذریه" در اصل اولاد صغیر و در عرف به صغیر و کبیر اطلاق می‌شود: یعنی نسل بشری (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۲۱)

(وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ) (یس/۴۲)، "و برای آن‌ها مرکب‌های دیگری همانند آن آفریدیم". "خلق" فعل حرکتی است که در آن جزء حرکتی، یعنی آفریدن نهادینه شده است و "یرکبون" نیز فعل حرکتی دیگر در این آیه است که زمینه آن ضمیر مقدر "ه" می‌باشد که به ما موصوله برمی‌گردد، یعنی ضمیر عاید است.

(وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَدُونَ) (یس/۴۳)، "و اگر بخواهیم آن‌ها را غرق می‌کنیم به طوری که نه فریادرسی داشته باشند و نه نجات داده شوند". "نغرق" فعل حرکتی و ضمیر "هم" پیکر می‌باشد.

(وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ) (یس/۴۶)، "و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برای آن‌ها نمی‌آید مگر این‌که از آن رویگردان می‌شوند".

مراد از آوردن آیات، نشان دادن آن، به مشاهده و یا به تلاوت و تذکر است و نیز مراد اعم از آیات آفاقی و انفسی و آیت به معنای معجزه (مانند قرآن) است، کفار در برابر همهٔ اینها روی گردانی می‌کنند. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۳۷/۱۷) پس فعل تأتی یک فعل حرکتی می‌باشد، آیه پیکر و زمینه ضمیر هم می‌باشد. این فعل حرکتی دارای حرکتی نزولی مثل فعل أنزل می‌باشد؛ زیرا پیکر که همان آیه است از جانب رب، یعنی پروردگار به سوی زمینه؛ یعنی هم/آن‌ها می‌آید.

معنای "رویگردانی" موجود در کلمهٔ "معرضین" نوعی فعل حرکتی محسوب می‌شود.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (یس/ ۴۷)، "و هنگامی که به آنان گفته شود از آن چه خدا به شما روزی کرده انفاق کنید کافران به مومنان می‌گویند آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست او را اطعام می‌کرد".

در این آیه افعال حرکتی بسیاری دیده می‌شود، مثل "انفقوا" (انفاق کنید) و عبارت "مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ" به عنوان پیکر آن، "نُطَعِمُ" که در آن نوعی حرکت وجود دارد و "مَنْ" پیکر آن، "اطعم" و ضمیر متصل "ه" پیکر آن می‌باشد.

(إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ)، یعنی شما فقط در گمراهی آشکار هستید، فعل مقدر "کان" و امثال آن که بر وجود داشتن دلالت دارد یک فعل حرکتی ایستا می‌باشد و آنتم به عنوان پیکر و فی ضلال مبین به عنوان زمینه شمرده می‌شود.

(وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (یس/ ۴۸)، "آنها می‌گویند اگر راست می‌گویید این وعده قیامت کی خواهد بود؟"

"يقولون" نیز فعل حرکتی بوده و کل عبارت بعد از آن پیکر محسوب می‌شود، چنان‌که فعل "كنتم" حرکتی از نوع ایستا می‌باشد.

(فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ) (یس/ ۵۰)، "نمی‌توانند وصیتی کنند یا به سوی خانواده خود بازگردند".

فعل "رجع"، یعنی رفتن و برگشتن، پس دارای حرکت انتقالی است.

(وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ) (یس/ ۵۱)، "بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان آن‌ها از قبرها شتابان به سوی (دادگاه) پروردگارشان می‌روند".

"ينسلون" از "نسلان" به معنای با سرعت رفتن از نوعی حرکت خودشامل و شیوه نما برخوردار است.

(حویزی، ۱۳۸۳: ۵۴۷/۷)

(وَإِمْتَأَنُوا الْيَوْمَ أَنفُسَ الْمُجْرِمُونَ) (یس/ ۵۹)، "و به آن‌ها می‌گویند: جدا شوید امروز ای گنهکاران!"

"امتاؤوا" فعل امر است و در این آیه شریفه با آن به گنهکاران امر شده است که از صف نیکان جدا شوند، بنابراین مجرمان، پیکر، و فعل امر جدا شدن نوعی فعل حرکتی است که در آن جدایی پیکر از زمینه (صف نیکان) مشاهده می‌شود.

(إِضْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ) (یس/ ۶۴)، "امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید به آتش آن بسوزید".

إِضْلَوْهَا از (صلى) به معنای بسوزید، وارد آتش شوید (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۴۳)

"إِصْلُوا" فعل حرکتی و کافران، پیکر می‌باشد و آتش جهنم نیز زمینه است؛ فعل "کنتم تکفرون" نیز فعل حرکتی از نوع ایستا (بودن در کفر) و پیکر، ضمیر متصل "تم" است که خطاب به کافران دارد.

(الْيَوْمَ نَخِيْمٌ عَلٰى اَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا اٰيِدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ) (یس/ ۶۵)، "امروز بر دهانشان مهر خاموشی می‌نهمیم و دست هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان کارهایی را که انجام می‌دادند شهادت می‌دهند".

در این آیه کریمه، فعل "نختم" به معنای مهر می‌زنیم فعل حرکتی است که علی افواههم، زمینه برای آن محسوب می‌شود؛ فعل "تکلمنا" -یعنی با ما صحبت می‌کند- نیز فعل حرکتی است و "آیدیهم" پیکر می‌باشد، هم‌چنین فعل "تشهد" نیز فعل حرکتی به شمار می‌آید و "ارجلهم" پیکر است و نیز "کانوا یکسبون" (کسب می‌کردند) فعل حرکتی و پیکر، اعضای بدن مثل افواه، ایدی و ارجل است.

در این که اعضا چگونه سخن می‌گویند و شهادت می‌دهند اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقد هستند که خداوند اعضای بدن را به گونه ای خلق کرده که در قیامت بتوانند سخن بگویند و شهادت دهند و به گناهانشان اعتراف کنند نظر دیگر آن است که خداوند در این اعضا سخن قرار داده که بازگو کنند و البته نسبت کلام را به اعضا داده است؛ زیرا مگر از ناحیه آن‌ها ظاهر نمی‌شود و اما نظر سوم این است که معنای سخن گفتن و شهادت دادن توسط اعضا آن است که خدا در آن اعضا از آیات چیزی قرار می‌دهد که دلالت می‌کند بر این که صاحبانشان خدا را به وسیله آن‌ها معصیت و گناه نموده اند پس این شهادت از اعضا نامیده می‌شود. (بیستونی، ۱۳۹۰: ۴۲۸/۲۰)

پس با توجه به نظریه سوم می‌توان گفت که پیکر اصلی برای فعل یکسبون صاحبان دست‌ها و پاها و... می‌باشند که به وسیله اعضای بدن خود معصیت کرده اند.

(وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلٰى اَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَاَنْتٰی يَّبْصِرُوْنَ) (یس/ ۶۶)، "اگر بخواهیم چشمانشان را محو می‌کنیم پس می‌خواهند بر یک دیگر پیشی بگیرند اما چگونه می‌توانند ببینند؟"

لَطَمَسْنَا: البته محو و نابود می‌کردیم... فاستبقوا (سَبَقُوا): پس تند رفتند، به سبقت شتافتند... انی یبصرون: از کجا می‌بینند، چگونه می‌توانند ببینند (بهرام پور، ۱۳۸۶: ۴۶) "طمس" جزء افعال حرکتی و "اعین" پیکر می‌باشد، "استبقوا" نیز فعل حرکتی است و از آن‌جا که متضمن معنای شتاب است، فعل حرکتی شیوه نما به شمار می‌آید و "الصراط" زمینه است؛ فعل "یبصرون" نیز فعل حرکتی می‌باشد.

(وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مَضِيًّا وَلَا يُرْجِعُوْنَ) (یس/ ۶۷)، "و اگر بخواهیم آن‌ها را در جای خود مسخ می‌کنیم تا نتوانند راه خود را ادامه دهند یا به عقب برگردند".

در آیه فوق "مسخنا" فعل حرکتی و "علی مکانتهم" زمینه است.

(وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ) (یس/۶۸)، "هر کس را طول عمر دهیم، در آفرینش واژگونه اش می‌کنیم (و به ناتوانی کودکی باز می‌گردانیم)، آیا اندیشه نمی‌کنند؟!"

واژگون کردن جزء حرکتی در فعل ننگس است، پیکره، ضمیر و فی الخلق زمینه می‌باشد.

أفلا یعقلون، یعنی آیا تدبیر نمی‌کنند که خداوند قادر است که مردگان را برگرداند همان گونه که قدرت دارد که آن‌ها را خلق کند و افرادی که با یاء قرائت کردند پس معنایش این گونه است آیا پس برای آن‌ها عقل و خرد نیست که عبرت بگیرند... (بیستونی، ۱۳۹۰: ۴۳۲/۲۰)

پس اندیشیدن از جمله افعال حرکتی است که و ضمیر واو در فعل یعقلون پیکر می‌باشد.

(وَدَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ) (یس/۷۲)، "و آن‌ها را رام ایشان ساختیم هم مرکب آنان از آن است و هم از آن تغذیه می‌کنند."

طبق این آیه چهارپایان به دو بخش تقسیم می‌شوند: بخشی از آن‌ها را برای سوارکاری و بارکشی و برخی را برای ذبح و بهره‌مندی از گوشت و شیر مورد استفاده قرار می‌دهند. در این آیه "رکوب" به مفهوم چهارپای باربر آمده که در این جا منظور شتر و گاو است. (طبرسی، ۱۳۳۷: ۴۵/۱۰)

در این آیه کریمه فعل "یا کلون" دارای حرکت پویا است.

(وَاتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ) (یس/۷۴)، "انان غیر از خداوند معبودانی برای خویش برگزیدند به این امید که یاری شوند."

"ینصرون" یک نوع حرکت خود شامل به شمار می‌رود.

(لَا يَسْتَطِيعُونَ نصرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُنْصَرُونَ) (یس/۷۵)، "ولی آن‌ها قادر به یاری ایشان نیستند و این عبادت‌کنندگان در قیامت) لشکری برای آن‌ها خواهند بود که در آتش دوزخ احضار می‌شوند."

محضرون در این جا کیفر کسی است که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود و احضار برای ورود به دوزخ است (همان)، در رابطه با فعل (لا یستطیعون) باید متذکر شد که به دلیل این‌که این فعل یک فعل منفی است پس حرکتی هم در آن رخ نداده است و بنابر این استدلال این فعل جزو افعال حرکتی محسوب نمی‌شود.

(قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ) (یس/۷۹)، "بگو: همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفریده و او به هر مخلوقی داناست."

فعل "یحیی" شامل حرکت پویا است.

(الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ) (یس/۸۰)، "همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن آتش می‌افروزید."

فعل "توقدون" دارای حرکت پویا است.

(إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ) (یس/۸۲)، "فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده

کند، تنها به آن می‌گوید موجود باش!، آن نیز بی درنگ موجود می‌شود".

در این آیه می‌فرماید: اگر خدا بخواهد چیزی را ایجاد کند به هیچ چیزی خارج از وجود خود نیاز ندارد بلکه

کافی است بگوید ایجاد شود. پس بلافاصله ایجاد می‌شود. یعنی اراده همان و به وجود آمدن همان. (بهرام پور،

۱۳۸۶: ۶۵)

فعل یکون به معنای موجود می‌شود نیز دارای حرکت می‌باشد.

(فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (یس/۸۳)، "پس منزّه است خداوندی که مالکیت

همه چیز در دست او است و شما را به سوی او باز می‌گردانند".

در این آیه "ترجعون" فعل حرکتی است، ضمیر واو، پیکر و اِلیه، زمینه می‌باشد.

۳-۲. حروف اضافه

(عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) (یس/۴)

حرف اضافه: علی / مبدأ: / طول مسیر: / مقصد: راه راست /

(وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى) (یس/۲۰)

حرف اضافه: من / مبدأ: دور ترین نقاط شهر / طول مسیر: / مقصد:

(وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (یس/۲۲)

حرف اضافه: علی / مبدأ: / طول مسیر: / مقصد: خداوند.

(قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا) (یس/۵۲)

حرف اضافه: من / مبدأ: خوابگاه مرگ / طول مسیر: / مقصد:

(الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ) (یس/۶۵)

حرف اضافه: علی / مبدأ: / طول مسیر: امروز / مقصد: دهان.

(فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (یس/۶۳)

حرف اضافه: إلی / مبدأ: / طول مسیر: / مقصد: خداوند.

نتیجه‌گیری

- ۱- قرآن کریم به عنوان متنی دارای احکام عینی و انتزاعی از افعال حرکتی بسیاری برخوردار است که وجود این افعال به فهم بیش‌تر و ملموس‌تر امور مختلف به خصوص امور انتزاعی کمک می‌کند. از طرف دیگر بررسی افعال حرکتی در آیات قرآن بر اساس نظریه‌های نوین زبان‌شناسی به ویژه نظریه‌شناسی تالمی به تفسیری جدیدتر و عمیق‌تر نسبت به آن‌ها می‌انجامد؛
- ۲- نظریه‌شناسی تالمی در تبیین فعل حرکتی دارای چهار مؤلفه اصلی پیکر، جزء حرکتی، مسیر و زمینه است که با رویکرد به مقوله‌طرح‌حواره‌تصیری که از زیرشاخه‌های معناشناسی‌شناسی می‌باشد، امور ذهنی و انتزاعی را عینی و واقعی می‌سازد؛
- ۳- با توجه به بررسی‌های انجام شده، روند سیر افعال حرکتی در سوره‌یس متفاوت است، به طور مثال جدا شدن پیکر از زمینه در اغلب فعل‌های حرکتی، مانند أخرجنا، تنبت، نسلخ، بعثنا و امتازوا مشاهده می‌شود، چنان‌که در دسته‌ای دیگر از افعال، پیکر دوباره به زمینه باز می‌گردد، مانند ترجعون و عاد،
- ۴- فعل (جعل و خلق) از پرتکرارترین افعال حرکتی در این سوره به شمار می‌رود، هم‌چنین فعل (جعل) جزء دسته‌ای از افعال حرکتی است که پیکر بر روی زمینه قرار می‌گیرد؛
- ۵- برخی از افعال سیر نزولی دارند، مثل أرسل که یک فعل حرکتی انتقالی است که حرکت در آن از مسیر بالا به پایین می‌باشد؛
- ۶- برخلاف نظریه ثابت بودن خورشید، وجود فعل حرکتی (تجری) و اسناد آن به خورشید در آیه ۳۸ سوره یس بیانگر حرکت خورشید به عنوان پیکره به سوی زمینه (لمستقر لها) می‌باشد؛
- ۷- فعل استبقوا در آیه ۶۶ که بر حرکت با شتاب دلالت دارد نمونه بارز فعل شیوه نما است که از همراهی شیوه و جزء حرکتی به دست می‌آید؛
- ۸- بسیاری از افعال در این سوره دارای قمر می‌باشد که به دلیل تأکید بر آن‌ها، این حروف معمولاً قبل از فعل حرکتی ذکر شده‌اند، مثل (إلیه ترجعون)، از آن‌جا که مقصد فعل حرکتی (ترجعون) خداوند است، بنابراین مقصد بر حرکت و پیکر (ضمیر واو) مقدم شده است.

منابع و مآخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۳۸۵ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. ابوالحسنی چیمه، زهرا (۱۳۹۰)، انواع نمود واژگانی در افعال فارسی، ادب فارسی، دوره جدید ۱، شماره ۶، صص ۱۰۱-۱۲۰.
۳. بهرام پور، ابوالفضل (۱۳۸۶)، تفسیر نسیم حیات، چاپ دوم، قم: آوای قرآن.
۴. بهروزی، زهره؛ رسول بلاوی و علی خضری (۱۳۹۹)، «تحلیل کاربست فعل حرکتی أنزل در قرآن بر مبنای نظریه زبان شناختی تالمی»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، دانشگاه اراک، سال هشتم، شماره اول، صص ۱-۲۴.
۵. بیستونی، محمد (۱۳۹۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم: بیان جوان، مشهد: آستان قدس رضوی، انتشارات به نشر.
۶. حق بین، فریده (۱۳۹۵)، زبان شناسی، ادیان، مذاهب و عرفان، دانشنامه جهان اسلام، شماره ۲۱، صص ۲۲۶-۲۳۹.
۷. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳)، تفسیر نور الثقلین، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۸. راسخ مهند، محمد (۱۳۸۹)، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معنی شناسی شناختی»، نشریه ادب پژوهی، دانشگاه بوعلی سینا، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۴۹-۶۶.
۹. زرسازان، عاطفه (۱۳۹۷)، «معناشناسی نفس در قرآن کریم با تأکید بر روابط همنشینی و جاننشینی»، نشریه پژوهش‌های زبان شناختی قرآن، دانشگاه تهران، دوره ۷، شماره ۲، صص ۵۱-۶۶.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۳۷)، مجمع البیان، چاپ ۱۳، تهران: فراهانی.
۱۲. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۶)، «زبان شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»، نشریه ذهن، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۳-۲۶.
۱۳. گرجامی، جواد؛ عادل آزاد دل (۱۳۹۷)، «بررسی مفهوم فناپذیری دنیا در شعر حضرت علی (ع) بر اساس الگوی بدن مندی شناخت در نظریه معناشناسی شناختی»، نشریه ادب عربی، دانشگاه تهران، دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۰۷-۲۲۵.
۱۴. گلکلام، ارسلان؛ آریتا افراشی و غزاله مقدم (۱۳۹۲)، «مفهوم سازی افعال حرکتی بسیط زبان فارسی: رویکرد شناختی»، فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، سال اول، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۲۲.

۱۵. گلفام، ارسلان؛ فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۱)، «زبان شناسی شناختی و استعاره»، نشریه تازه های علوم شناختی، دانشگاه تربیت مدرس، سال ۴، شماره ۳، صص ۵۹-۶۴.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ محمد فقیهی و همکاران (۱۳۹۰)، قرآن حکیم و شرح آیات منتخب، قم: تابان.
۱۷. میرخالقدار، فاطمه؛ ولی الله حسومی (۱۳۹۷)، «تحلیل کارکرد افعال حرکتی در قرآن با رویکرد شناختی»، نشریه مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۳، صص ۱۰۳-۱۳۳.
18. Croft, W. & Cruse. D. A. (2004), *Cogintve Linguistics*, Cambridge Univercity Press.
19. Lakoff, G. (1978), *Women, Fire and Dangerous Things*, Chicago: Univercity of Chicago Press.
20. Talmy, Leonard. (2000), *Toward a Congnitive Semantic*, Landon: Ascotypesetters.

